



داستان روزگار

مرگ زرافه

(مجموعه داستان و کاوش‌های کوتاه)

ابوذر آهنگر



نشر روزگار

سرشناسه : آهنگر، ابوذر، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور : مرگ زرافه : مجموعه داستان و کاوش‌های کوتاه/ ابوذر آهنگر.
مشخصات نشر : تهران : روزگار، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۸۸ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۴-۶۰۹-۴
وضع فهرست نویسی : فیا
داشت : بالای عنوان: داستان روزگار.
موضوع : داستان‌های فانتزی -- قرن ۱۴
رده بندی بکره : ۴ / ۵۶۳ / PIRV۹۴۱
رده بندی دیویی : ۳ / ۶۲
شماره کتابشناسی : ۴ / ۸۴۲

نام کتاب : مرگ زرافه (مجموعه داستان و کاوش‌های کوتاه)

نویسنده: ابوذر آهنگر

ناشر: انتشارات روزگار

طراح جلد: پریسا عزیزی

چاپ اول: ۱۳۹۶ / شمارهگان: ۵۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: روزگار

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۴-۶۰۹-۴

نشانی دفتر و فروشگاه: خ انقلاب - خ دانشگاه - جنب شهدای ژاندارمری

مرکز خرید دانشگاه - طبقه زیر همکف - پلاک ۴ / ۶۶۹۵۸۱۴۰

مدیریت نشر: ۰۹۱۲۲۰۳۷۳۵

rozegar.no@gmail.com / Nashreroozegar.com

فهرست :

۷.....	مقدمه
۷.....	نگاهی زبانی بر ادبیات منثور معاصر
۱۱.....	تأرا بی
۱۳.....	چند داستان کوتاه
۱۴.....	مرگ زراشت
۱۷.....	بر شانه‌های او
۲۴.....	بند روی رخت
۲۹.....	مجنون مادرزاد
۳۲.....	عیش
۳۹.....	قفس سینه
۴۵.....	برهوت بی ثباتِ خاطراتِ فصلی مُرده
۵۴.....	فقط در پنج جمله
۵۵.....	بدون چشم داشت
۶۰.....	آتش در برگ
۶۴.....	خرمنکوب
۷۵.....	بازخوانی چند داستان قدیمی از متون کهن ادب پارسی
۷۶.....	خیانت و سخن چینی عده‌ای و مقوله‌ی سفارشگری
۸۱.....	یک قصه‌ی شیرین عاشقانه ولی نامکُرر
۸۳.....	یک تناقض حل نشدنی
۸۶.....	نوبه‌ی نصوح

مقدمه :

نگاهی زبانی^۱ بر ادبیات منثور معاصر

اگر از آثار گرانقدری چون گلستان سعدی و تاریخ بیهقی و تاریخ بلخی و آثار ترجمه و نثر دیگری چون کلیله و دمنه و کیمیای سعادت و مرزبان‌نامه و غیره که اسلوبی بیش‌تر آموزشی و پندآموز داشتند بگذریم، به نقل تاریخ، متن اولین آثار داستان گونه‌ی اجتماعی را مربوط به این صد سال اخیر با اغماض از اواخر سلطنت سلسله‌ی صفوی دانست. آثار گرانقدری چون "ام و سال داستان نویسی" نوشته‌ی آقای عابدینی و نیز "پیدایش رمان در ایران" اثر آقای کریستف بالابی و نیز "رمان‌های معاصر فارسی" نوشته‌ی محمّد یمست میرصادقی (ذوالقدر) به طرزی کامل به شرح این ایام و نیز تلاصق آثار اولیه در این زمینه پرداخته‌اند و لذا اظهار لحنی این جانب جسارت مهمی است.

در هر حال رمان و داستان در ایران پا گرفت و پس از فراز و نشیب‌های فراوان آثار تحسین برانگیزی هم از خودش بیرون داد^۲ ولی هیچگاه به آن کارکردی که در ادبیات جهان دارد، نرسید و آن همانا داشتن زبان معیار و پالوده است.

در تمام جهان، ملاک و معیار زبان کشور عمرای بر آثار ادبی آن کشور تکیه دارد. در آمریکا جمله بندی بر اساس نوشته‌های همنگوی و فاکتر و جویس و شکسپیر و ولف و ادگار آلن پو و الیوت و امرز و سنجد می‌شود، در آلمان با آثار هسه و بل و گوته و شیلر و گراس، برشت و هولدترین و فونتان و نوالیس و دیگران و در فرانسه با بالزاک و فلور و پروست و موباسان و رابله، و در ایتالیا با دانته و پیراندللو و پترارک و

^۱ نگاهی از منظر زبان.

^۲ هر چند این روزها بررسی و دستیابی به رمان‌های بزرگ فارسی امری ناممکن است

لئوپاردی، و در ادبیات اسپانیایی با اسلوب سروانتس و دو وگا و بزرگان ادبیات آمریکای لاتین. ولی در ایران این گونه نیست و نویسندگان ما معیار درست نویسی و الگوی جمله بندی و صحیح نگاری نیستند. می توان گفت، اصلاً اسلوب و الگویی ندارند. نمی توان گفت چون آقایان میرصادقی یا جمالزاده یا علوی یا هدایت یا دولت آبادی یا آل احمد یا عدی یا خانم دانشور و ... این طور نوشته اند پس می توان آن ها را درست پنداشت و جمله بندی را با نوشتار ایشان تنظیم کرد^۱.

کتاب "فرهنگ درست نویسی سخن" در بررسی موارد معیار و غیر معیار زبان، اغلب جملات زنده یاد آقای صادق هدایت را غیر معیار و اشتباه می داند. کسی مجموعه آثاری زیر عنوان "غلط نویسیم"، به ویژه نوشته های قای ابوالحسن نجفی را بخواند، دیگر ناممکن است بتواند حتا یک جمله بد زبان در این سده ها در اثر ترجمه به کلی دگرگون شده و هر چه بگوید گرفته برداری و نادیده است و با تقاعد می شود که فارسی از آن زبان ها نیست که بشود یادش گرفت. هر چه بگویی باز یک ایراد نگارشی - ویرایشی دارد. درست است که بزرگان نابرده شده در بالا نویسندگان مطرح و جهانی ی ایران اند، ولی فارسی ما به پادشاهان درست نیست و نباید جمله بندی شان را معیار دانست.

این اشکال از کجاست؟

از یک سو نویسنده ی ایرانی فقط به استعداد و علاقه و حریص اشکال دارد و در این مورد آموزشی نمی بیند و با دقایق حرفه ای آشنا نمی شود. (حتا امروزه هم!) از سویی دیگر می توان گفت هر چند زبان های بزرگ و البته پُر قدرت فراوان داریم ولی قریب به اتفاق شان لهجه دارند، (و عجبا که قریب به اتفاق نویسندگان بزرگ ایرانی تهرانی نیستند!) از

^۱ زنده یاد سعدی چندین قرن پیش در بیت معروف ابر و باد و در کارند ... برای شیء از فعل جمع استفاده کرده، ولی امروزه بزرگان (!) معتقدند دلیل نمی شود برای اسامی و به قولی فاعل بی جان جمع از فعل جمع استفاده کرد و ...
^۲ در صورتی که همگان ایشان را طلایه دار داستان نویسی معاصر می دانند.

سویی با قاطعیت می‌توان گفت که زبان معیاری وجود ندارد که بتوان بر اساس الگوی آن جلو رفت. مگر به آن اندک کتب دستوری و نگارشی هم که اغلب با دیدگاه خاصی نگاشته شده‌اند، اتکا می‌توان کرد؟؟!! گلستان هست و بیهقی و بلعمی هم، ولی مگر بر اساس زبان آن‌ها می‌توان رمانی امروزی نوشت؟؟!! زبان امروزین ما کجا و شعرها و نثرهای آن روزی کجا. گویی از اقلیمی دیگرند. یک ایرانی اهل امروز مگر بدون لغت نامه و میزان درگیری صرفی و نحوی می‌تواند حتا یک حکایت گلستان و یا زلی از حافظ و یا دفتری از مثنوی را به انجام برساند؟! گویی زبان‌شان زبانی دیگر است و حرف‌شان از لونی غریب.

بررسی آثار ادبیات معاصر هم سخت مبهم است.

به عزیزان عزیز:، نوز در صفحاتی از نقدها که مربوط به آقای هدایت - که از طلایا دارد پویا - و زایایی و درست نویسی زبان فارسی است - عکس و متخیر از متن آثار وی نمی‌آید، ولی به دیگر نویسنده‌ها که می‌رسد صفحات‌اند که سیاه می‌شوند. از سویی دیگر بوف کور ایشان هم که سرآمد محسوب می‌شود اثری که به است و بنا به سبک و زبان خاص‌اش روی این قسمت زبان نمی‌سود حساب کرد.

اغلب پژوهش‌ها در این زمینه جناح‌بندی مغرضانه‌ای دارند و ذات هنر نویسندگی در آن‌ها گم است.

نویسندگان بزرگ غیر تهرانی (ساکن تهرانی) به اغلب لهجه و تکیه کلام و ساختار همان شهر و استان محل تولد نامشان را دارند که به سبب تعدد افراد و نیز بیم توهین، ذکری از نام‌شان به میان نمی‌آید، ولی آثارشان معیار نیست و رده بندی خودش یعنی همان ادبیات محلی را دارد و نمی‌توان چندان روی‌شان حساب کرد.

گویی زبان فارسی چیزی دیگر است، و آثار منشور موجود در آن هم جدا برای خودشان یک چیز دیگرند.

ولی برای زبان باید کاری کرد، دیگر زمان‌اش رسیده و به عوض غرور و خودبینی و غرض‌ورزی و به جای داعیه‌داری‌های بی‌مورد، باید برای زبان معیار چاره‌ای اندیشید و از منجلا ب یک نویسنده یک زبان بیرون آمد.